

انواع مستی و آثار آن

مستی منحصر به مستی شراب نیست، بلکه انواع دیگری نیز دارد که برخی از آنها بسیار خطرناک‌تر از مستی شراب است. حضرت علی علیه السلام مستی را چهار نوع دانسته و فرمود:

السُّكْرُ أَرْبَعُ سُكْرَاتٍ سُكْرُ الشَّرَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ
سُكْرُ الْمُلْكِ؛^۱

مستی چهار نوع است: مستی شراب، مستی ثروت، مستی خواب و مستی پادشاهی.

و در روایت دیگری فرمود :

يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ
الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً
تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ؛^۲

۱. الخصال: ج ۲، ص ۶۳۶.

۲. غرر الحكم: حدیث ۸۷۵.

شایسته است انسان عاقل، خویشتن را از مستی ثروت، مستی قدرت، مستی علم و دانش، مستی تمجید و تملق و مستی جوانی مصون نگاه دارد؛ زیرا هر یک از این مستی‌ها بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را زائل می‌کند و آدمی را خفیف و بی‌شخصیت می‌نماید.

حب جاه، مال و شهوت همانند شراب مست‌کننده است و مشکلاتی برای انسان ایجاد می‌کند؛ از جمله اینکه همانند کسی که مست شراب است، قدرت درک حقایق را از دست می‌دهد.

حضرت لوط علیه السلام ده‌ها سال مردم را به خداپرستی دعوت کرد و آنها را از کار زشت هم‌جنس‌بازی منع کرد، اما تنها خانواده خودش به او ایمان آوردند، تا آنکه عذاب الهی فرارسید و نابود شدند. این‌ها مست شهوت بودند و حقایق را درک نمی‌کردند. آنان در جواب حضرت لوط که از آنان خواست کار زشت لواط را ترک کنند، گفتند او را از این دیار اخراج کنید:

﴿أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾^۱

آنان را از شهرتان بیرون کنید که لوط و پیروانش مردمی هستند که [این کار را پلید دانسته و] به پاکی تظاهر می‌جویند.

﴿أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ﴾^۲

خاندان لوط را از شهر خود بیرون کنید، که آنها پاکدامن هستند [و از این کار دوری می‌جویند].

۱. اعراف: ۸۲.

۲. نمل: ۵۶.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ایمان نداشتن مشرکان می فرماید:

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۱

به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

عقل در آدم‌های هواپرست از کار می افتد، و بر اساس خیال و وهم عمل می کنند. علی علیه السلام در این باره می فرماید:

أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ^۲

بیشتر فرو افتادن و سقوط عقل‌های بشر در زیر اشعه فریبنده و تالاولو خیره کننده آرز و طمع است.

برخی از قدرتمندان چنان مست قدرت بودند که به خاطر آن هر جنایتی انجام می دادند؛ نادرشاه افشار که فرزند خودش را که رقیب خود می دید، کور کرد. صدام داماد هایش را به خاطر چند جمله که حاکمیت او را تهدید می کرد، اعدام نمود.

برخی از دنیاطلبان به خاطر مشتی طلا و نقره جنگ‌های بزرگی را علیه بشریت به راه انداختند که نمونه بارز آن، جنگ جمل و صفین بر ضد حضرت علی علیه السلام است.

حکایت این افراد مانند کسی است که مشغول کاری است و تمام توجهش مشغول آن است و به اطراف خود توجه ندارد. مثلاً با کسی نزاع می کند، پس از

۱. حجر: ۷۲.

۲. نهج البلاغه: حکمت ۲۱۹.

آرامش می‌بیند که از سرش خون جاری شده، ولی متوجه نشده است. آدم‌های گرفتار مقام و دنیا نیز تمام توجهشان به قدرت و تأمین هوس خودشان است و از درک حقایق بازمانده‌اند.